

متن پرسش

سلام علیکم: ضمن عرض ادب و ارادت و احترام خدمت استاد گرامی استاد گرامی اخیرا در جلسات خود چند مطلب فرمایش کردید که واقعا جای حرف بسیاری دارد. ۱- گویا شما طب اسلامی را نپذیرفته و هدف اسلام را تعالی انسان می دانید که جای پرداختن به طب و این جور چیزها را ندارد. اما سوال؟ آیا اسلام ما دین ناقصی است که فقط به روح انسان توجه دارد مگر نه اینکه علی فرمود «یا رب قو علی خدمتک جوارحی». آیا بدون تن سالم می توان عبادت کرد و به اوج رفت؟ شنیده ایم که آن انسان بزرگ شیخ حسنعلی اصفهانی در سرما چند ساعت در رکوع بود آن چنان که برف رویش انباشته شده بود اما اکنون جوان ما نمی تواند رکوع چند ثانیه ایی را صحیح انجام بدهد. اگر دین ما برای همه ابعاد زندگی از جمله سیاست، فرهنگ، اقتصاد، طب و... برنامه نداشته باشد پس ناقص است پس آنکه خدا برایمان راضی گشت فقط به بعد معنوی انسان توجه دارد و بعد دیگر ما را بدست هرکه تواند داده است. مگر نه اینکه همو که خدا ولی ما قرار داد و حقیقت رضیت لکم السلام دینا است به فرزند خود امام مجتبی نفرمود: که ای فرزندم می خواهی تو را چیزی بیاموزم که از طب بی نیاز شوی و یکی از آنها خوردن نمک قبل و بعد از غذا بود. اگر اسلام سلامت جسم ما را به داروهای شیمیایی که از خاک و مردار تهیه می شوند سپرده، پس وا اسلاما؟ ۲. اما نکته ای هم درباره ارتش؛ استاد گرانقدر ارتش نیرویی است که برای دفاع از میهن جنگیده و می جنگد چه در زمان طاغوت و چه در زمان حکومت اسلامی. حقیقتا حرفای جلسه گذشته شما جفای بزرگی است بر ۴۸۰۰۰ شهید گلگون کفن ارتش. ارتشیان یاد گرفته اند چونان علی اکبر تا رمق آخر با خصم پیکار کنند و با نقشه و هدف تا نای آخر دفاع کنند. حقیر نمی خواهم ارزش کاری را زیر سوال ببرم اما اینکه انسان خود را جلوی گلوله بیندازد هنر نیست. همان زمانی که در تهران باشگاه افسران با مجالس رقص و شراب برپا بود عده ای از دانشجویان و افسران روزه می گرفتند و نماز شب می خواندند. سر بسته می گویم از جنگ تحمیلی تا کنون در سوریه ما همین مشکل را داشته و داریم که مواضعی را که به زحمت تثبیت کرده ایم اما پس از چند روز که به برادران سپرده ایم سریع سقوط کرده و این درد دل ماست. چه زیبا آن فرمانده بسیجی (شهید حسن باقری) که به فرماندهان گردان ها بعد از عملیات رمضان با عصبانیت گفت وای بر شما که در سنگرهایتان نشسته اید و در میدان حاضر نمی شوید شما را چه شده که حاضر نیستید دو نفر در شناسایی از دست بدهید اما صدها نفر را در عملیات بدون شناسایی و آگاهی به کشتن می دهید. و سرباز حقیقی کسی است که گوش به حرف فرمانده خود بدهد و او عباس بود که اجازه جنگ نیافت با آنکه حریف همه لشکر بود اما سرپیچی نکرد. اما سوال؟ سربازی که عشق شهادت دارد اما

گوش به حرف فرمانده نمی دهد و با ندای الله اکبر عملیات مخفیانه را فاش می کند چه جایگاهی دارد؟ وای که چه عملیات ها فاش شد و چه عملیات های بدون شناسایی که به شکست انجامید. خون آنها گردن کیست؟ عذرخواهم استاد عزیز از کلام طولانی ام. اما کاش هر کسی در تخصص خود سخن بگوید چرا که عده ای که گوش به سخنش می دهند اگر اشتباه دریابند جوابشان را که می دهد.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: ۱- نمی دانم از کدام قسمت از عرایض بنده برآمده است که معتقد به طب اسلامی نیستم! عرض بنده آن سخن امام «رضوان الله تعالی علیه» است که می فرمایند رضاخان مأمور بود طب اسلامی را از بین ببرد و از بین برد. و بدین لحاظ باید سالها زحمت کشید تا آن طب مطابق امروز احیاء شود، وگرنه به اسم طب اسلامی اعمالی انجام می شود که به قول رفقای طالب طب اسلامی، تازه اسلام هم زیر سؤال می رود ۲- بحث بر سر ارتش های کشورهای استعمارزده است، این سخن بنده نیست. حتی مسعود بهنود در کتاب «از سید ضیاء تا بختیار» می گوید ارتش را به دست رضاخان ساختند برای اعتراضات مردمی. و به نظر بنده حقیقتاً با دفاع مقدس بود که ارتش، هویت اصلی خود را به مرور به دست آورد در آن حدّ که ارتش امروز ما بعضاً خوبی های منحصر به فرد خود را دارد. موفق باشید